

آفرینش‌های ادبی در گفتار نبوی



Literary Terms in the
Words of the Holy Prophet

www.ketab.ir

مؤلف: سیدرضی

مترجم: دکتر سید محمد مهدی جعفری

تهران ۱۳۹۰

شریف‌الرضی، محمد بن حسین، ۳۵۹ - ۴۰۶ ق.
 آفرینش‌های ادبی در گفتار نبوی / مؤلف: محمد بن حسین شریف‌الرضی؛ مترجم
 محمد مهدی جعفری. - تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۷.
 ۴۷۲ ص.

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
 ISBN: 978 - 964 - 422 - 690 - 8
 پشت جلد به انگلیسی
 Literary Terms in the words of the Holy Prophet
 کتاب حاضر ترجمه «مجازات الآثار النبوة» تألیف سیدرضی به همراه منابعی است که
 مترجم به صورت پانویس به کتاب اضافه کرده است.
 کتابنامه.

چاپ اول: ۱۳۹۰.

۱. محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق - احادیث. ۲. احادیث، مسائل
 ادبی. ۳. احادیث - زبان. الف. جعفری، محمد مهدی، ۱۳۱۸ - ، مترجم. ب. ایران.
 سازمان چاپ و انتشارات.

۲۹۷/۲۶۴

۳۰۴۱ م ۴ ش ۱۱۲/۸ BP

۱۳۸۷

م ۱۰۸۵۷۵۱

کتابخانه ملی ایران



سازمان چاپ و انتشارات

آفرینش‌های ادبی در گفتار نبوی

Literary Terms in the Words of the Holy Prophet

مؤلف: سید رضی

مترجم: دکتر سید محمد مهدی جعفری

طرح جلد: حمید مصدق

ناظر چاپ: علی فرازنده خالدي

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات

چاپ اول: بهار ۱۳۹۰

شمارگان: ۴۰۰۰ نسخه

© تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر در انحصار

سازمان چاپ و انتشارات است.

شابک: ۸ - ۶۹۰ - ۴۲۲ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 422 - 690 - 8

چاپخانه و انتشارات

کیلومتر ۴ جاده مخصوص کرج - نبش سدها شیشه مینا - تهران ۱۳۹۷۸۱۵۳۱۱

تلفن: (چهار خط) ۴۴۵۱۳۰۰۲ نمابر: ۴۴۵۱۴۴۲۵ انتشارات: ۴۴۵۲۹۶۰۱

بخش و فروشگاه

میدان حسن آباد - خیابان امام خمینی - نبش خیابان شهید میردامادی (استخر)

تهران ۱۱۳۷۹۱۳۱۴۵

تلفن بخش: ۳ - ۶۶۷۳۸۳۱۲ و ۶۶۷۰۰۱۵۳ نمابر بخش: ۶۶۷۰۷۹۲ فروشگاه: ۶۶۷۰۲۶۰۶

فهرست مطالب

۲	مقدمه مترجم
۱۲	پیش‌گفتار نویسنده
۱	آفرینش‌های ادبی در گفتار نبوی
۴۰۱	فهرست آیات
۴۰۳	فهرست احادیث
۴۲۲	فهرست اشعار
۴۲۸	فهرست اشخاص
۴۳۲	فهرست اماکن و قبایل
۴۳۳	کتاب‌نامه

مقدمه مترجم

به نام خداوند جهان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین یکی از ویژگی‌های انسان سخن گفتن و رسانیدن اندیشه‌های درون و نشانه‌ها و پدیده‌های بیرون به دیگران به وسیله زبان است. همین وسیله، بشر را به جایگاه برین کمال انسانی رسانیده، با سپردن تجربیات و دانسته‌ها و شناخته‌های خود به فرزندان و افزایش یافتن این گنجینه آموخته‌ها به وسیله زادورودهای پسین، بشر بیوسه بریلکان رشد و بالندگی بالا رفته و می‌رود و به سوی فرازگاهی کران ناپیدا رهپیار است.

واژه‌ها، وسیله‌هایی برای تفاهم و انتقال اطلاعات و آموزش‌هاست، لیکن اگر بشر از همان آغاز سخن گفتن و گذاشتن نام و نشان بر پدیده‌ها و اندیشه‌ها، به همان معنایی که نخستین بار در برابر هر واژه گذاشته است، بسنده می‌کرد، دامنه مفاهیم و دانش‌ها گسترش نمی‌یافتند و پیشرفت‌ها، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در همان حال نخستین باقی می‌ماندند.

علوم بلاغت یا سخن‌آرایی با گسترش بر دامنه معانی و مفاهیم و ساختار واژه‌ها، نقش اصلی در پیشرفت دانش‌ها دارد. از میان علوم بلاغی (معانی،

مقدمه مترجم

بیان و بدیع)، بیان، بیش‌تر از دو شاخه دیگر در لطافت و ظرافت احساس و اندیشه و آرایش و پیرایش سخن نقش‌آفرینی می‌کند. بیان، خود به چهارگونه سخن‌آرایی تقسیم می‌گردد: تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه و برخی از سخن‌شناسان، همه را مجاز می‌دانند. زیرا اگر لفظ در همان معنا که روز نخست برایش وضع کرده‌اند به کار رود، آن را کاربرد حقیقی نامند و اگر در معنا یا معانی دیگری مورد استفاده قرار گیرد، کاربرد مجازی خوانند. همین کاربرد مجازی است که هم سخن را زیباتر جلوه می‌دهد، و هم به مفاهیم گسترش بیش‌تری می‌بخشد.

بسیاری از مفاهیم را که نمی‌توان با الفاظ و معانی حقیقی بیان کرد، یعنی الفاظ برای رسانیدن معنای موردنظر گوینده نارساست، آن‌ها را در معنای مجازی به زبان می‌آورند.

هر که سخن‌ورتر باشد، از سخن مجازی بیش‌تر و بهتر سود می‌جوید و هرچه سخن شیواتر و زیباتر و رساتر باشد، فرهنگی که زاینده آن سخن است، ژرف‌تر، انسانی‌تر و با گستره تأثیر بیش‌تری خواهد شد.

هزاران زبان، در درازنای تاریخ، از اقوام و امتهای روی زمین، پدیدار شده، روزگاری، چه کوتاه و چه دراز، وظیفه ارتباط و تفاهم آنان را، با خود و دیگران، به عهده گرفته‌اند و چون رسالت آن‌ها به پایان رسیده، مانند هر موجود زنده‌ای، با زندگی بدرود گفته‌اند.

لیکن برخی از زبان‌ها، با ریشه و مایه و توان بهتری که داشته، به علت بردوش گرفتن بار تعهدی سنگین، و به منظور رسانیدن پیامی زندگی‌آفرین از عصری درازتر برخوردار شده است.

تمدن‌های کهن یونان و روم و ایران و مصر و بین‌النهرین، گویندگان، سخنوران، سرایندگان، نویسندگان و هنرمندانی داشته‌اند که با هنر خویش، فرهنگ و تمدن را در پهنه زمین و درازای زمان به جنبش و بویش درآوردند، پیام خود را به دیگران رسانیده‌اند؛ لیکن چون رسالتی انسانی و جهانی و

آفرینش‌های ادبی در گفتار نبوی

همه‌زمانی بر دوش نداشتند، به جاودانگی دست نیافتند، و با مرگ قدرت حاکمه نگاه‌دارنده آن‌ها به تاریخ پیوستند و در زبان جانشین خود، تنها نشانه‌هایی بر جای گذاشتند.

در این میان، زبان عربی که پرچم‌دار تمدنی نام‌دار و از فرهنگی انسانی برخوردار نبوده، سالیانی دراز در جزیره العرب می‌زیست و نه تنها وظیفه ارتباط و تفاهم در میان اعراب بادیه و آبادی‌های پیرامونی صحرا را برعهده داشت، که با تفاخر و تبختر و با عز و ناز، شعرها و خطابه‌هایی زیبا و مانا از آن مردم را در محافل ادبی و تجاری و در میدان‌های رزم و مجالس بزم، به نمایش می‌گذاشت و دل‌ها و حتی خردها را می‌ربود و منظره‌های جذابی از جهان معنا و هنر فصاحت و بلاغت به روی آنان می‌گشود.

جزیره العرب با داشتن صحراهای بی‌کران، خورشید فروزان، شب‌های ستاره‌باران، ماه تابان و فراغت بی‌پایان، زمینه شایانی برای آفرینش و پیدایش هنر سخنوری و شاعری در سرشت مردمی فراهم می‌ساخت که نه صنعتی آنان را به خود مشغول می‌داشت و نه در کار کشاورزی برای خود و دیگران دانه‌ای در زمین می‌کاشت و نه نهادی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آنان را بر سر کار می‌گذاشت.

قبایل پراکنده‌ای بودند که پیوسته در تابستان و زمستان، برای خود و دام‌هایشان، به دنبال آب و گیاه، به هر سوی صحرا می‌تاختند و برای سیر کردن خویش به هر جایی می‌شتافتند.

از میان قبایل عرب، قبیله قریش در هنر سخنوری بر همگان برتر و تیره بنی‌هاشم بر تارک قبیله قریش افسر بود و پیامبر بزرگوار اسلام گوهری درخشان بر فراز آن افسر، چنان‌که خود می‌فرماید:

«أَنَا أَفْصَحُ الْعَرَبِ بِأَيْدِ أَنْسَى مِنْ قُرَيْشٍ وَ نَشَأْتُ فِي بَنِي سَعْدِ بْنِ بَكْرٍ»^۱.

۱. مصطفی صادق الرافعی، اعجاز قرآن و بلاغت محمد (ص)، ترجمه ابن‌الدین، ص ۱۹۹.

مقدمه مترجم

در همین هنگامه سخنوری و مسابقه شعر و شاعری، و تفاخرها به فصاحت و بلاغت بود که قرآن، پیام جاودانه و همیشه زنده بشریت، بر پیامبر بزرگوار فرود آمد و بر هر سخن زیبا و فصیح و بلیغی فراز شد و سخنوران گویندگان را برای آوردن اندکی همانند آن، به مبارزه فراخواند و چون یارای برابری با آن را در خود نیافتند، در برابر آن سر تعظیم فرود آوردند و به عجز خود در مقابله با اعجاز پیامبر عظیم الشان پی بردند.

درباره فصاحت و بلاغت رسول خدا گویند: «قرآن خطاب آسمان به زمین و گفتار پیغمبر سخن زمین بعد از کلام آسمان است»^۱.

سخن شناس بزرگ و کهن ترین نویسنده در علوم بلاغت، جاحظ، درباره ویژگی های سخن پیامبر گرامی اسلام می گوید:

«هنرمایان آن بزرگوار در سخن چنین است: شمار الفاظ آن کم و اندازه معانی اش بسیار، از تصنیع بسی دور و از تکلف برکنار، چنان که خدای تبارک و تعالی خطاب به پیام رسانش می فرماید: «بگو من از متکلفین نیستم»^۲ چگونه اهل تکلف باشد کسی که به سرونش سخنورانی می نشست که برای سخن گفتن و خود را سخنور نشان دادن همه دهان را می گشودند و با خودنمایی و ادا در آوردن سخن می گفتند.

آن بزرگوار در جایی که باید گسترده سخن گوید، سخن را بسط می داد، و در آن جا که کوتاه سخن اقتضا می کرد، مقصود خود را به کوتاهی ادا می کرد. از سخن نامأنوس و وحشی دوری می جست و از کاربرد کلمات مبتذل کوجه و بازار رویگردان بود. جز از حکمت به جای مانده از گذشتگان زبان نمی کشود و به جز کلام پوشیده از عصمت کسی سخنی از حضرتش نمی شنید. کاخ سخنش با تأیید پروردگار فرا رفته و زلال گفتارش با توفیق خداوندی جریان یافته است.

۱. همان، ص ۱۹۶.

۲. صاد / ۸۶.

آفرینش‌های ادبی در گفتار نبوی

سخنی است که خدا جامهٔ محبت بر روی آن افکنده و با ردای پذیرش آن را پوشانیده و مهابت و حلاوت را یک‌جا برایش گرد آورده است. به زیبایی دریافت و کمی شمار کلام نشان‌دار، بی‌نیاز از تکرار و کم‌نیازی شنونده از بازگشت به گفتار در آن آشکار می‌باشد.

نه هرگز کسی کلمهٔ زایدی از آن انداخته، نه گامی به وسیلهٔ آن دچار لغزش شده، نه کسی را یارای آن که در برابرش حجتی بیاورد، نه دشمن توانسته در برابرش حجتی بیاورد، نه دشمن توانسته در برابر آن بپاخیزد و نه سخنوری او را از میدان به در کرده است.

خطبه‌های طولانی را بهتر از هر کس با کلام قصار به انجام رسانیده، دشمن را تنها با دلایلی ساکت کرده که دشمن به خوبی آن دلایل را می‌شناخته و جز به راستی حجتی نیاورده و جز به وسیلهٔ حق خواستار پیروز شدن نبوده، از بهانه‌های سست یاری نجسته و در گفت‌وگو با حریف نیرنگ به کار نبرده است.

نه در پشت سر کسی از او عیب‌جویی می‌کرد و نه در پیش رویش، نه در سخن گفتن کند بود و نه تند، نه در سخنش فزونی دیده می‌شد نه کاستی.

مردم هیچ سخنی نشنیده‌اند از سخن آن بزرگوار سودمندتر برای همگان، با الفاظی معتدل‌تر، و در وزن و آهنگ خوش‌آوازی، و در روش بیان زیباتر، و در موضوع سخن باارزش‌تر، و در جایگاه ارائه نیکوتر و در بیرون رفت از جای خود هموارتر و در معنا و مقصود شیواتر و در فحوا روشن‌تر.

همین ویژگی‌های جذاب باعث می‌شد که هر کس سخنی را بشنود به گوش جان بنیوشد و در هزارتوی ذهن و گنجینهٔ هوش به حفظ آن بکوشد و چون گوهری گران‌بها به سینه‌های امین و نگاه‌دارنده بسپارد و آن را در معرض ضایع شدن نگذارد.

آفرینش‌های ادبی

سخن‌شناس بزرگ عصر زرین فرهنگ اسلامی و گوهری بی‌قیاس علوم بلاغی، سیدرضی ابوالحسن محمدبن الحسین (۴۰۶ - ۳۵۹ هـ) در سراسر زندگی به کمیت کوتاه، ولی به کیفیت بسیار گسترده خویش، به پیوسته کوشیده است تا از سه دریای زندگی‌بخش انسانیت: قرآن و پیامبر بزرگوار و علی‌عالی مقدار، مرواریدهای درخشانی استخراج کرده، پس از سقّتن به رشته کشد و چون تاجی مرصّع بر تاج ادب و هنر بشری بنشانند: نخست مجازات قرآن را به عنوان: تلخیص البیان عن مجازات القرآن به رشته تحریر کشید و سپس مجازات کلام نبوی را به نام مجازات آثار النبوی پدید آورد و سرانجام گوهرهای زیبا و درخشان سخن فصیح و بلیغ علی را در جهان هنر آفرید و نهج البلاغه‌اش نامید.

سیدرضی که ادیب و شاعر و دانشمند فرهیخته‌ای است، با شیفتگی و شگفتی در برابر هنر کلام نبوی، به تألیف کتاب مجازات آثار نبوی دست زد و سیصد و شصت و دو گوهر از لال زندگی‌بخش آن بزرگوار را به تشنگان حقیقت زیبای سخنش ارائه کرده است.

این کتاب که از گنجینه‌های برارزش فرهنگ انسانی است سال‌ها، چون درّی درخشان در صدف مخزن کتابخانه‌ها نهفته بود تا این‌که، به گفته ویراستار چاپ جدید آن (شرکه مکتبه و مطبعة محطی البانی الحلّی و أولاده، القاهرة ۱۳۹۱ هـ. ق) طه عبدالرؤف سعد برای نخستین بار «سیدمحمد فرزند حجة الاسلام و المسلمین سیدحسن صدرالدین آن را که در کتابخانه یکی از خاندان‌های کهن دانش در بغداد بوده است، منتشر کرد.» چاپ اول آن در «مطبعة الآداب» بغداد در سال ۱۳۲۸ هـ. ق، بی‌آن‌که ویراستاری شود و یا کلمات متن حدیث با دقّت ثبت و ضبط گردد، یا درباره اشارات و رموز لغوی آن شرح و توضیحی بدهند، انجام گرفته است. ویراستاری چاپ دوم آن را استاد محمود مصطفی به عهده گرفته، لیکن باز هم غلط‌های جایی و غیرجایی فراوانی در آن راه یافته است.

آفرینش‌های ادبی در گفتار نبوی

ویراستار چاپ جدید آن طه عبدالرؤف سعد، با توجه به کمبودها و نادرستی‌های چاپی متن و آشفتگی‌های وارد شده بر متن احادیث، به انتشار آن دست یازیده به منظور برطرف کردن نادرستی‌ها و آشفتگی‌ها تلاش‌هایی به شرح زیر بذل کرده است:

«در این کتاب سخن از مجاز و اسناد عقلی رفته است، و آرای معتزله و شیعه، و اشاره‌های تاریخی به غزوات رسول خدا و جایگاه‌های سخنرانی‌اش، و اشعاری از شاعران استاد کهن که نویسنده بدان‌ها دست یافته نیز در آن گرازش گردیده است، و حق خواننده علاقه‌مند به دانش و ادب را رعایت نکرده به شرح و بیان معانی مفردات و ترکیبات آن نپرداخته است. چنان‌که احادیثی از رسول خدا که دارای نکته‌ای از مجاز و یا کنایه است به وسیله نویسنده در کتاب آمده که به شاهی برای آن بسنده کرده است، و تنها هنگامی خواننده بهره بیش‌تری از این‌گونه احادیث می‌برد که ما بتوانیم با همه ناتوانی و کوتاهی خود به شرح محققانه و تکمیل آن‌ها دست یازیم.

همچنین دریافتیم که متن برخی از احادیث دچار همان تبدیل و آشفتگی شده که متن و شرح کتاب را هم دچار کرده بود، و بر ما بسی سنگین آمد که سخن رسول خدا (ص) با چنین آشفتگی و پوشش‌های ناشایست بماند.

از این ناسزا بیش‌تر غلط‌های چاپی بسیاری بود که در سراسر کتاب وجود داشت و تحریف‌ها و اشتباهاتی که بر آن عارض شده بود و ارزش آن را نداشت که به دست اهل نظر داده شود. حتی برخی از جمله‌ها و سطرهای کتاب در نسخه‌برداری و چاپ افتاده بود، و یا این‌که شعر به صورت نثر نوشته شده بود و نثر به شکل شعر با فاصله و پراکنده جای گرفته بود، و تلاش بسیاری برای تصحیح و ویراستاری آن انجام گرفت...»^۱

۱. در این جا ویراستار نمونه‌های بسیاری از انواع نادرستی‌های چاپ قبل را آورده است که نیازی بدان‌ها برای خواننده فارسی زبان ندیدیم.

مقدمه مترجم

نگارنده با علاقه فراوان به این اثر با ارزش سیدرضی، از سال‌ها پیش سر آن داشتم که به ترجمه آن اقدام کنم، لیکن گرفتاری‌های پژوهشی و آموزشی، به ویژه تحقیق و تدریس و ترجمه نهج البلاغه، اجازه و فرصت نمی‌داد که به مقصود خود زودتر دست یابم، و چون دوستان از این قصد اطلاع پیدا کردند، مرا به ترجمه و اتمام ترجمه تشویق کردند و سرانجام به توفیق الهی و نظر کیمیا گونه پیامبر اکرم(ص) این کار به پایان رسید.

از همان آغاز دست زدن به این ترجمه قصد داشتم منابع احادیث را مشخص کنم و فهرست‌های علمی لازم را بر آن بیفزایم تا این اثر گران سنگ مورد استفاده پژوهشگران نیز قرار بگیرد. در همین گیرودار با چاپ منقح و مزین به منابع و فهرست‌های لازم کتاب به وسیله پژوهشگر ارجمند جناب حجة الاسلام مهدی هوشمند مواجه شدم که همه مقاصد مرا درباره چاپ و نشر متن اصلی کتاب اعمال کرده بود، لذا برای جلوگیری از دوباره کاری از ایشان اجازه گرفتم که آن کارها را در ترجمه کتاب مورد استفاده قرار دهم. و ایشان با سعه صدری که ویژه اهل دانش و پژوهش است، سخاهاً و کتباً اجازه دادند. و شایسته است که در این جا سپاس فراوان خود را تقدیم حضورشان کنم و از خدای حکیم بخواهم که توفیق خود را پیوسته رفیق راه همه سالکان مخلص طریق حق گرداند. تلاش‌های جناب هوشمند درباره این کتاب، تا آن جا که به کار ترجمه مربوط می‌شود عبارت است از:

- ۱- در کار تحقیق کتاب از نسخه چاپ شده به وسیله «دارالاضواء» بیروت در سال ۱۴۰۶ ه. ق. استفاده کرده است.
- ۲- نسخه جایی فوق را با برخی از نسخه‌های خطی موجود مقابله کرده که از همه مهم‌تر دو نسخه خطی در کتابخانه آستان قدس رضوی می‌باشد.
- ۳- احادیث کتاب با منابع اصلی کتب خاصه و عامه مطابقت شده است. جز تعداد اندکی از احادیث، منابع و اختلافات آن‌ها در یاورقی یادآوری کرده‌اند.
- ۴- احادیث را که در نسخه جایی نقل نشده تنها در نسخه‌های خطی

آفرینش‌های ادبی در گفتار نبوی

موجود بوده است، در این چاپ نقل کرده‌اند.

۵- اشعار از منابعی که مؤلف به آن‌ها اشاره کرده یا از منابع دیگر استخراج شده است.

۶- فهرست‌های فنی برای آیات و احادیث و اشعار و اعلام تنظیم گردیده است. و اقدامات دیگری که مخصوص به متن عربی است.

نگارنده در ترجمه هم از نسخه منتشر شده به وسیله طه عبدالرؤف سعد (چاپ ۱۳۹۱ هـ. ق. قاهره) سود جسته، هم از نسخه فوق که جناب هوشمند آن را ویراستاری و در سال ۱۴۱۹ هـ. ق. در قم به وسیله دارالحديث منتشر گردیده است. از آن‌جا که این کتاب به وسیله سیدرضی برای نشان دادن آرایه‌های ادبی تألیف شده لازم است آن اصطلاحات برای خوانندگان غیرمتخصص و علاقه‌مند به این کار هنری - اگرچه به اختصار - توضیح داده شود.

مجاز کلمه‌ای است که در معنای حقیقی که برایش وضع کرده‌اند به کار نرود. و آن بر دو قسم است: مجاز مفرد و مرکب. مجاز مفرد کلمه‌ای است که در غیرمعنایی که برای آن وضع کرده‌اند به کار رود، به گونه‌ای که بتوان با قرینه‌ای آن را از معنای اصلی و حقیقی در معنای دیگری به کار برد. مانند «دست» که در اصل به معنای اندامی از بدن وضع شده، لیکن آن را مجازاً به معنای قدرت و فرمانروایی و امکانات و مانند این‌ها به کار می‌برند.

استعاره برگرفته از عاریه به معنای وامخواهی است، و آن به عاریت گرفتن صفتی از شخصی یا چیزی برای شخص یا چیز دیگر است، به طوری که آن صفت از خصایص وام گرفته شود.

برخی از علمای بلاغت استعاره را به کار بردن معنای حقیقی در چیزی به منظور مبالغه در تشبیه دانسته‌اند.

در استعاره علاقه تشبیه وجود دارد و لازم است که قرینه صارفه‌ای به منظور برگردانیدن معنای اصلی به معنای دیگری در لفظ وجود داشته باشد. مانند این‌که بگویند: «شیری سلاح پوشیده دیدم» که تشبیه یک فرد شجاع به شیر

است و از قرینه سلاح پوشیدن درمی یابیم که منظور از شیر، معنای حقیقی آن که جانور درنده‌ای است، نمی باشد، بلکه منظور انسانی شجاع است. استعاره انواع بسیاری دارد که بیان آن‌ها در این مختصر نمی گنجد. تشبیه: همانند کردن دو چیز به یکدیگر از برخی جهات است، زیرا اگر دو چیز از همه جهات به هم شبیه باشند عین یکدیگرند نه مانند یکدیگر. تشبیه دارای طرفین تشبیه (مشبه و مشبه به)، وجه شبه و ادات تشبیه است. تشبیه نیز انواع متعددی دارد و بیشترین بخش علم بیان بحث درباره تشبیه و انواع آن می باشد، برخی از علمای بلاغت، استعاره را هم نوعی تشبیه و یا تشبیه بطبع می دانند و تعریف مستقلی از آن ارائه نمی دهند. اِتِّسَاع از ریشه وُسْع به معنای وسعت داشتن و گسترش دامنه تأویل یک لفظ است. و برخی از علمای بلاغت گفته اند که اِتِّسَاع گسترش دادن به تأویل و تفسیرهای یک لفظ به اندازه توان نگرنده در آن، و به حسب معنایی است که در آن لفظ می تواند درخود داشته باشد. مانند این گفته خدای متعال: «و الشَّعْ وَ الْوَتْر» که ده ها معنی برای آن برشمرده اند. کنایه لفظی است که به زبان می آید و لازم معنای آن را در نظر دارند. و منظور از لازم معنا آن معنایی است که از معنای اصلی آن استنتاج می شود. مانند این که بگویند: «فَلانٌ طَوِيلُ النَّجَاد» یعنی حمایل شمشیر فلان بلند است، و منظور لازم معنای آن باشد، یعنی فلانی بلند قامت است، زیرا بلندی حمایل شمشیر با بلندی قامت صاحب آن ملازم است. کنایه نیز اقسامی دارد. دیگر اصطلاحات بلاغی در این کتاب کم تر به کار رفته است، لذا به تعریف مختصر همین چند اصطلاح بسنده شد، خواننده علاقه مند می تواند به کتاب های بلاغی مراجعه کند.

پیش‌گفتار نویسنده

پس از ستودن و سپاس‌گزاردنی که سزاوار خدای سبحان است، و ویژه ساختن پیامبرش محمد و خاندان پاک نهادش به درودهایی که شایسته آن بزرگواران است؛ چون از آشکار ساختن نظر لطف پنهانیت و به زبان آوردن محبت‌های درونی‌ات درباره کتابم تلخیص‌البیان عن مجازات القرآن اطلاع یافتم، و از آن‌جا که در آن کتاب راهی را پیموده‌ام که پیش از آن کسی نپیموده و کوبه‌دری را کوبیده‌ام که رهنوردی نگوید، از من خواسته‌ای که برای پدید آوردن کتابی دربرگیرنده مجازهای آثار وارد شده از رسول خدا، علیه‌الصلاة و السلام، همان راه و روش را در پیش گیرم؛ و با توجه به این‌که استعاره‌های بدیع فراوان و پرتوهای خیره‌کننده بیان و اسرار دقیق واژگان در سخنان آن بزرگوار دیده می‌شود که با دریافت و شناخت‌گان آن گوهرها، و بیرون آوردن نهفته‌های آن زرف دریا، و به نمایش گذاشتن غنچه‌های زیبای آن گل‌ها، و گنج‌های سرشار از سیم و زر گرانبها، و بیرون کشیدن شمشیرهای آبدار و تیغ‌های شرربار از نیام‌ها، بزرگ بهره‌ای به دست می‌آید؛ می‌توان از این دو کتاب، به خواست خدای مهربان، دو مشغل فروزان برافروخت که در

پیش‌گفتار نویسنده

پرتو نورش راه پیمایند، و بر بلندای تپه‌ای دو کاخ برافراشت که تاکنون کسی پیش از من در آن‌ها را نکویده است.

بدین ترتیب خواسته‌ای را عملی ساختم، و در این راه، با همه گرفتاری‌های بازدارنده، و موانع جلوگیری، و تنگی وقت، و اندهان گلوگیر، از خدای سبحان خواستار آن‌چه خیر است می‌شوم، و به توفیق پروردگار شیوه کار خود را بر این می‌گذارم که به بی‌جویی مجازهای موجود در سخن آن بزرگوار (ص) برآیم، و به نکته‌های مورد نظر، و هدف‌های مطلوب، با چنان سخنانی کوتاه و اشاره‌هایی پنهان توضیح دهم که شیوه علم در کتاب *مجازات القرآن* بوده است، تا کتاب چنان طولانی نشود که بر خاطر بیننده گران افتد، و بر گزارشگر دشوار آید، زیرا دل‌ها در این روزگار از برداشتن بار سنگین دانش ناتوان، و از پیمودن راه دراز فضیلت ناشکیبا هستند، زیرا از جان فضیلت جز آخرین نفس، و از اهل فضیلت جز نام‌هایی و بس نموده است. و خدای را سپاس می‌گویم بر خوشی و ناخوشی، و بر تنگدستی و بهره‌مندی، و گله‌مند از آن نیستم که از دست دادن چیزی که خواسته‌ام بیش از آن چیزی است که به دست آورده‌ام، لیکن بسنده به همان مقداری می‌کنم که در حال حاضر به دستم افتاده است، و با ورق زدن و اندیشیدن به ذهنم درآمده است. و همان‌گونه که در کتاب *سجارت القرآن* عمل کرده‌ام، چنان‌که به خواسته خدا، به اثری دست یافته‌ام که گونه‌ای مجاز در آن است، و بیش‌تر درباره مجازی همانند با آن سخن گفته‌ام، برای رعایت صرفه‌جویی و میانه‌روی، و برکنار ماندن از طولانی شدن کلام، به همان گفتار نخست بسنده کرده‌ام.

اگر ابوعلی محمد بن عبدالوهاب پیش از من تفسیر اخبار مشابهی که ظاهر آن‌ها تشبیه و تجسیم^۱ و معنای صریح آن نسبت ظلم و جور به خدا دادن است، اقدام نکرده بود، و در کتاب خود به عنوان «شرح حدیث» به

۱. نسبت شبه و جسم به خدا دادن.

آفرینش‌های ادبی در گفتار نبوی

استقصای این موضوع نبرداخته بود، و گروهی از دانشمندان اهل عدل^۱ نیز در جاهایی از کتاب‌هایشان مورد بررسی قرار نداده بودند، این موضوع را به‌طور کامل چنان با پژوهش و بررسی دنبال می‌کردم که هر شبهه‌ای را کشف، و هر اشتباهی را برطرف کند. چنان‌که در کتاب بزرگم به نام *حقائق التأویل فی متشابه التنزیل*^۲ چنین روشی را پیشه کرده‌ام. لیکن من، به یاری خدا، احادیثی را آورده‌ام که به کلی در باب استعاره‌های لغوی (لفظی) باشد، یا با همه گستردگی‌اش آن را دربرگیرد.

و منابعی که برای استخراج احادیث موردنظر، و اخبار مورد هدف بدان اتکا کرده‌ام، کتاب‌های *غریب‌الحديث* معروف، و *اخبار مغازی* مشهور، و *سندهای صحیح محدثان* است. افزون بر این‌ها، چیزی که سزاوار این طرح می‌باشد، از جمله سخنان موجز آن حضرت است که پیش از وی کسی چنان لفظی به کار نبرده، و در ابتکاری بودن چنان سخنی کسی بر او پیشی نجسته است. و همه آن احادیث را چنان برگزیده‌ام که درباره برخی از آن‌ها به اتقان رسیده‌ام، و اجازه روایت برخی از آن‌ها را از استادان مورد وثوق دریافت کرده‌ام، و برخی دیگر را با بررسی یقین و خواندن در نزد استادان فن روایت کرده‌ام؛ در همه این کارها و دیگر مقاصد و هدف‌ها و مطلوب‌ها و خواست‌هایم، از توفیق خدای سبحان یاری می‌جویم، که توفیق او همه سختی‌ها را آسان، و دور را نزدیک، و دشوار و سرکش را هموار و رام، و کج درهم پیچیده را درست و راست می‌گرداند. و توفیق ما جز به خدا وابسته نیست، کار خود را به او می‌سپاریم، و به درگاهش قدم می‌گذاریم.

-
۱. اهل عدل معتزله هستند، زیرا می‌گویند خدا عادل است، و محال است انسانی را بی‌گناه کفر کند. انسان خالق کارهای خویش است، و برپایه عمل خود به درستی پاداش و کفر می‌بیند.
 ۲. ظاهراً این کتاب سی جلد در تأویل آیات متشابه قرآن بوده است و تنها جلد پنجم آن که تأویل و تفسیر جزء پنجم قرآن (از آیه ۲۴ تا ۱۴۷ سوره نسا) می‌باشد به دست آمده است.